

نام و ننگ در شاهنامه

دکتر محمود بشیری^۱، طاهره خواجه گیری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۵/۲۸

چکیده:

فردوسی در شاهنامه ضمن ارج نهادن به ارزشهای والای انسانی، همواره در پی آنست که راهها و شیوه‌های کسب ارزشهایی همچون بلندی نام، نیکنامی، داد، خرد و خردمندی را نشان دهد. یکی از ارزشهای والای انسانی در نظر وی نام بلند و آوازه نیک است که البته طریق حصول آن تنها از راه جنگاوری و دلاوری نیست بلکه لازمه آن داشتن ویژگی شجاعت و دلیری در کنار عناصری همچون: گنج، جاه، نژاد و خرد میباشد.

در واقع این ویژگیها ارکان شخصیتی پهلوانان شاهنامه را تشکیل میدهند و میزان اشتها و مرتبه پهلوانی آنان به کیفیت آمیزش این ارکان با هم، بستگی دارد. بدین جهت در شاهنامه بارها پهلوانان، همدیگر را به خاطر نداشتن پایگاه اجتماعی و گنج و خرد تحقیر میکنند. خردورزی و دادگری از پایه‌های بنیادین شاهنامه است و همواره پهلوانان خردمند ستایش میشوند. از دیگر مسائل بسیار مهم در شاهنامه، مسئله نام در مقابل ننگ است. همیشه این خطر وجود دارد که نام به ننگ درآید. تأکید ما در این پژوهش بر همین مسئله نام و ننگ است.

در این مقاله سعی بر آن است که به این سؤالات پاسخ داده شود: چرا بسامد واژه‌هایی همچون: نام، ننگ، خرد و نژاد در شاهنامه بالاست؟ آیا نامداری فقط در گرو جنگاوری و کشت و کشتار است؟ هویت فردی و شخصی پهلوانان در شاهنامه چگونه بازنمود شده است؟

کلمات کلیدی:

شاهنامه، فردوسی، نام و ننگ، نژاد، خرد

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه:

اهمیت وجودی انسان و شخصیت و هویت او در طول قرون و اعصار، همیشه مورد توجه انسانها بوده و بحث در ماهیت انسان و ارزشهای انسانی همواره در سخنان بزرگان دین و ادب تکرار شده است .

ادبیات فارسی از جلوه‌گاههای متعالی مفهوم انسانیت و ابعاد وجودی انسانست . ادیبان در طول دوره‌های مختلف و با توجه به جو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود، به بازنمود ارزشهای نیک و بد انسان پرداخته‌اند.

حکیم ابوالقاسم فردوسی - شاعر قرنهای چهارم و پنجم در بحبوحه دوران پس از هجوم ویرانگر اقوام مهاجم به ایران، اقدام به نگاهداشت و زنده کردن آیینها و رسوم ایرانیان کرده است .

شاهنامه فقط کتاب جنگها و پیروزیها نیست بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و نشان‌دهنده فرهنگ و اندیشه و آرمانهای آنان است.

«شاهنامه فردوسی میراث گرانبهایی است از کوششهای ایرانیان باستان قرن سوم و چهارم هجری برای احیاء مفاخر نیاکان خویش و ذکر مجاهدات آنها برای نگاهداری کشور خود در برابر بیگانگان»^۱

در شاهنامه و در طول حوادث گوناگونی که پهلوانان و قهرمانان بدان دچار میشوند، همواره سخن از وجوه شخصیتی قهرمانان و اسامی خاندان آنان، اعمال و کردار قهرمانی و جایگاه اجتماعی آنان، به میان می‌آید؛

اینکه کدام پهلوان با کدام اعمال، نام خود را و در پی آن نام خاندان خود را جاویدان کرده و این مسئله بسیار حائز اهمیت است.

مفاخره‌ها و «نازش»های پهلوانان در ابتدای نبردها، حاوی مطالبی همچون : به رخ کشیدن تیره و تبار خود، ذکر قهرمانیها و پهلوانیهای خود، ذکر نام اشخاص و پهلوانانی که از پای درآورده‌اند، اعمال خارق‌العاده‌ای که انجام داده‌اند و غیره است.

۱ - فردوسی و ادبیات حماسی (مجموعه سخنرانی، جشن طوس) ص ۱۹.

نام و ننگ در شاهنامه / ۷۹

نام‌جستن و نام‌آوری از مفاهیم قهرمانی پهلوانان است. در دوران فترت پس از هجوم اقوام عرب و ترک و از بین رفتن بسیاری از آئینهای ایرانی و ارزشهای پهلوانی، نام‌جستن و سخن‌گفتن از نام، از ناخودآگاه جمعی ایرانیان، سرچشمه میگیرد. زیرا که ایرانیان قدرت چندین هزارساله خود را از دست داده‌اند و اکنون در پی احیاء جاه و جلال گذشته‌اند. آنچه در آن دوران بر روح جمعی مردم حاکم شده بود، ننگ داشتن از شکست سیاسی_فرهنگی از اقوام مهاجم و تلاش برای پاک کردن نام از ننگ این شکستها بوده است.

در شاهنامه آنچه نام‌آور و نام‌آفرین است، بارها تکرار میشود، همواره نام در کنار واژه‌هایی همچون: جاه و گنج و تخت، نژاد و داد و خرد آورده شده است و بخوبی آشکار است که کیفیت پیوستگی این عناصر است که جاوید شدن با نام نیک و یا با بدنامی را رقم میزند.

کسب نام بدون گنج میسر نیست و نامداری، رابطه مستقیمی با نژادگی دارد و در نهایت همه این موارد بر بستر خرد است که نتیجه میدهد و به ایجاد و کسب نام بلند می‌انجامد.

«خردمندی لازمه قهرمانی و پهلوانی است و از همین روست که در وجود قهرمانان بزرگی چون (رستم و کیخسرو و دیگران) دلاوری غالباً با دانایی آمیخته شده است»^۱.

در این مقاله سعی بر آن بوده است که کاربرد واژه نام، در طول شاهنامه مورد بررسی قرار گیرد و معانی و مفاهیم آن در ارتباط و تقابل با موارد زیر مورد کنکاش واقع شود:

۱- نام‌جستن و اهمیت نام نیک

۲- نام در ارتباط با نژاد

۳- نام در ارتباط با خرد

۴- نام در ارتباط و در تقابل با ننگ

روش تحقیق در این مقاله بر اساس منابع کتابخانه‌ای بوده است. با استفاده از کتابهای موجود در این زمینه و فیش‌برداری از آنها، مواد لازم تهیه و با گزینش آنها و استخراج مفاهیم مورد نظر به آنچه حاضر است، دست یازیده شد.

در زمینه نام و ننگ و همچنین تأکید بر آمیختگی این مفاهیم با عناصری چون: خرد و نژاد و گنجوری، بطور خاص، کاری صورت نگرفته است؛ و این در حالی است که زمینه اصلی

۱- نامورنامه، عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۶۷.

شاهنامه بر این مجموعه استوار است. سعید حمیدیان در کتاب «در آمدی بر هنر و اندیشه فردوسی» به داستان بهرام و تازیانه‌اش و ارزش نامداری اشاره کرده است. منصور رستگار فسایی نیز در کتاب «فردوسی و هویت شناسی ایرانی» به مسئله نام به عنوان یکی از عناصر زیر بنایی شاهنامه اشاره کرده است. احمد رنجبر نیز در کتاب «جاذبه‌های فکری فردوسی» با اشاره به داستان «بهرام و تازیانه‌اش» این عمل بهرام را بیخردی و عجولی میخواند!!!

۱- نام جستن :

در شاهنامه، بارها به سخنانی با موضوع نامجویی و نام جستن برمیخوریم. فرد بایدکاری بزرگ انجام دهد، گرهی را بگشاید و یا شکستی بر قهرمانی بزرگ وارد آورد تا در آن صورت در زمره دلاوران و نامداران قرار گیرد. اهرن - پهلوان رومی - به خواستگاری دختر «قیصر» میرود و در معرفی و تمجید از خود، خود را از دیگر داماد «قیصر» - میرین - برتر میداند :

«ز میرین بهر گوهری بگذرم به تیغ و به گنج و درم برترم»^۱
ولی «قیصر» از او انجام کاری بزرگ را میطلبد، داشتن گنج و نژاد و قدرت جنگاوری که به معرض دید، نرسیده باشد، ارزشی ندارد :
«چو میرین یکی کار بایدت کرد ازان پس تو باشی ورا هم نبرد»
بکوه سقیلا یکی اژدهاست که کشور همه پاک ازو در بلاست
اگر کم کنی اژدها را ز بوم سپارم ترا دختر و گنج و بوم»
(همان، ص ۶۳۴)

نام دست‌یافتنی است، هر چند در شرایطی دشوار و سخت که حتی در بسیاری از موارد، قهرمان، جان بر سر نام جستن مینهد. در نام‌جستن باز است و هر پهلوانی با توجه به زمینه‌های روحی و جسمی و فکری خود، در این راه گام مینهد.
همی نام جستی میان دو صف کنون نام جاویدت آمد بکف
(همان، ص ۲۸۴)

۱ - شاهنامه فردوسی به کوشش سعید حمیدیان، ص ۶۳۴

- سپه را دو رزم گرانست پیش بجویند هر کس بدین نام خویش
(همان، ص ۳۸۶)
- همان نام باید که ماند دراز نمائی همی، کار چندان مساز
(همان، ص ۴۰۴)
- آنچه اهمیت دارد جستن نام نیکو و در خور تمجیدست. هر عملی که انجام میگیرد باید بر
«خرد» تکیه داشته باشد تا باعث بلندنامی گردد.
- در داستان «کاوه آهنگر و فریدون»، مردم با روی آوردن به سپاه داد و جنگیدن بر علیه
بیداد، در پی به دست آوردن نام نیک جاویدان، هستند.
- هر آنکس کزان پیشه بد نامجوی بسوی فریدون نهادند روی
(همان، ص ۲۵)
- بسازیم و او را به دام آوریم بگیتی بدین کار نام آوریم
(همان، ص ۵۵)
- آنچه باید از این دنیا بر گرفت نام نیک و جاودان است و جان بر سر آن باید داد. افراد
آرامش یک زندگی معمولی را به خاطر کسب نام و آوازه جاویدان، به مخاطره می اندازند.
رستم در نبرد با اسفندیار، از جمله مواردی که بدان مینازد، نامداری و نیکنامی است که
برای کسب آن از جانش مایه گذاشته است.
- مفاخره به نامجویی و نامآوری از راه داد و نه بیداد، از ارکان ثابت مناظره‌ها و رجز-
خوانیهای قهرمانان، در آغاز نبردهاست.
- شب تیره تنها برفتم ز پیش همه نام جستم نه آرام خویش
(همان، ص ۷۳۳)
- در نام جستن، دلیری بود زمانه ز بددل، بسیری بود
(همان، ص ۱۰۶۹)
- مرا مرگ خوشتر بنام بلند ازین زیستن با هراس و گزند
(همان، ص ۳۶۹)
- همه نام جویند و نیکی کنید دل نیک‌پی مردمان مشکیند
(همان، ص ۱۸۹۹)

نژاده بودن و گنج داشتن به تنهایی موجب نامداری و بزرگی نمیشوند بلکه این عناصر باید با ویژگیهای دیگری همچون عدالت پیشگی و جنگاوری آمیخته شوند و گرنه چه بسا با نازیدن و افتخار کردن به این داشته‌ها و عدم به کارگیری آنها در راه صحیح، نام نیک خود و نیاکان خود را نابود کند.

بدینار و گوهر نباشند شاد نجویند نام و نشان جز بداد
(همان، ص ۱۲۵۰)

خداوند نام و خداوند گنج خداوند شمشیر و خفتان و رنج
(همان، ص ۵۳۷)

هر آنکس که بخشش کند با کسی بمیرد تنش، نام ماند بسی
(همان، ص ۱۱۹۹)

(پهلوانی پهلوان، و زندگی فرهنگی او، وابسته به نام است... همه ارزشها و شایستگیهایی که پهلوان را پهلوان، میگرداند، در نام فرو فشرده و گنج‌نایده شده است).^۱
پا نهادن بر سر خواسته‌های دنیوی، برای کسب نام در طول شاهنامه بارها از زبان افراد مختلف بیان شده است که نشان دهنده بعد معنوی و روحانی شخصیت قهرمانان است. صرف انجام کاری بزرگ و خارق‌العاده که به انگیزه شخصی و برای نام چند روزه باشد، قهرمان را پهلوان نمیگرداند بلکه آنچه باعث اوج گرفتن نام پهلوان و جاوید ماندن نام او میشود، توان و قدرت درونی و روحی او در غلبه بر هوای نفس است. در واقع ارزش معنوی یک انسان، در گرو نامی است که به یادگار میگذارد.

اگر جاودانه نمائی بجای همی نام به، زین سپنجی سرای
(شاهنامه، به کوشش سعیدحمیدیان ص ۲۸۴)

همی نام جاوید باید نه کام بینداز کام و برافراز نام
(همان، ص ۱۳۴۳)

به گیتی همان کن که کام آیدت و گرزان سخن فرّ و نام آیدت
(همان، ص ۷۶۹)

از جمله ابزار نام جستن، گنج داشتن است و امتیاز بزرگی برای پهلوانی بشمار میرود، به این علت که معمولاً گنج از آن پادشاهان و بزرگان و کسانست که مراتب بالای اجتماعی دارند هرچند صرف داشتن گنج بخودی خود تعیین کننده بزرگی نام و والایی مقام نیست. در این بیت فره ایزدی نیز در کنار مفاهیمی چون نام و گنج و نژاد آمده است که بیان کننده بعد معنوی وجود قهرمانست و نشان میدهد که آنچه بزرگی و جاودانگی را می آفریند، آمیزه‌ای از بعد روحانی و آن جهانی با بعد جسمانی و این جهانی انسان‌ها است.

هم از تخمه قیصرانست نیز همش فرّ و نام و همش گنج و چیز
(همان، ص ۶۳۵)

نه گنج و نه نام و نه تخت و نژاد همی داد خواهند گیتی به باد
(همان، ص ۱۳۵۳)

چه نامی بدو گفت فرشیدورد نه بوم و نه پوشش، نه خواب و نه خورد
(همان، ص ۹۷۱)

دنیای فانی و زودگذر، معبری برای پهلوانان است تا بوسیله اعمال قهرمانی، جنبه روحانی وجود خود را جاویدان سازند. اندرزها و پندهای پیران و پهلوانان، همگی در جهت کسب نام و به یادگار گذاشتن نام نیک است.

چنان رزم سازیم با تیغ تیز که ماند ز ما نام تا رستخیز
(همان، ص ۴۰۴)

بگیتی ممانید جز نام نیک هر آنکس که خواهد سر انجام نیک
(همان، ص ۸۸۶)

بپرهیز تا بد نگرددت نام که بد نام گیتی نبیند کام
(همان، ص ۸۹۷)

خنک آن کسی کز بزرگان بمرد بگیتی جز از نام نیکی نبرد
(همان، ص ۸۵۰)

پهلوانی که در زمان حیاتش دست به اعمال خفیف و سخیف میزند، پس از مرگش همواره مورد سرزنش و نکوهش است و نامش به بدی یاد میشود.

کنون رفت و زو نام بد ماند و بس همی آفرین او نیابد ز کس
(همان، ص ۹۹۴)

همی خواسته جوید و نام بد بترسد روانش ز فرجام بد
(همان، ص ۱۳۶۱)

ترس از بدنامی و عدم جاودانی نام نیک است که «کیخسرو» پادشاه خوشنام و خردمند شاهنامه را به کناره‌گیری از تخت شاهی ترغیب میکند. کی خسرو در اوج شهرت و نیکنامی و در حالیکه با مخالفت شدید بزرگان و سپاهیان مواجه می‌شود از قدرت کناره می‌گیرد و با عمل ثابت می‌کند که همه جنگاورها و قهرمانهای او را نه تنها برای جاودانگی نام در این سرای، بلکه برای نامی جاویدان در هر دو سرای بوده است. ترس از اینکه جاه و جلال و شوکت شاهی، او را به ورطه ظلم و ستم بکشاند و نام نیکش دستخوش نامرادیها و بیداد زمانه گردد در سخنان و استدلالهایش در برابر سوال بزرگان و پهلوانان، کاملاً هویدا است.

ز من نام ماند بدی یادگار گل رنجهای کهن گشته خار
(همان، ص ۶۰۳)

به خاطر جاودانگی نام به نیکی، از سر همه چیز می‌گذرد، هر چند سپاهیان او را به دیوانگی و دیوزدگی متهم میکنند. و آنچه اکنون بجا مانده است چهره معصوم و پیامبرگونه «کیخسرو» در اوراق پهلوانی شاهنامه است.

۲- نام در ارتباط با نژاد:

در عهد پهلوانی، نژاد به معنای خانواده و دودمان است و به نظر نمی‌رسد که به معنایی جز در همان حدود به کار رفته باشد. و طبقه و قشر اجتماعی افراد را میتوان از روی نژاد و خاندان آنها شناخت.

نامداری و نام‌آوری تا حدود زیادی رابطه مستقیم با نژاد پهلوانان دارد؛ تخمه و نژاد - گوهر - از عناصر زیربنایی شخصیت پهلوانان به حساب می‌آید.

نازیدن به تخمه و تبار و افتخار کردن به پدران و خاندان، از رجزخوانیهای شاهان و پهلوانان در شرایط گوناگونست؛ کیقباد بعد از اینکه توسط رستم برای بر تخت نشستن، از البرزکوه آورده میشود اینچنین به مفاخره میپردازد:

ز تخم فریدون منم کیقباد پدر بر پدر نام دارم بیاد
(همان، ص ۱۲۲)

هنر بین و این نامور گوهرم که از تخمۀ سام کنداورم
یا
(همان، ص ۷۲۹)

یکی با گهر مرد با گنج و نام درفشی برافراخت از مصر و شام
(همان، ص ۱۵)

هر آن کس که دارید نام و نژاد بدادار خورشید باشید شاد
(همان، ص ۶۱۶)

نژادگی منحصر به خاندان شاهی نیست بلکه از نسل پهلوانان بودن نیز نام آور و نام آفرین است. چنانکه رستم و خاندانش، بزرگترین پهلوانان شاهنامه هستند و بارها و بارها بدین مسئله مینازند و همراه با دیگر پهلوانان نامی در تحقیر همآوردان خود، آنها را به بی-گوهری و بی‌اصالتی متهم میکنند:

بصد ترک بیچاره و بد نژاد که نام پدرشان ندارند یاد
(همان، ص ۲۲۷)

چه مردی و نام و نژاد تو چیست که زاینده را بر تو باید گریست
(همان، ص ۱۷۷)

پیروزی بر همآورد و شکستن او زمانی اهمیت دو چندان دارد که، تخمه و نژاد او مشخص شود زیرا برتری بر هر کسی با هر مرتبه‌ای موجب بلندنامی نمی‌شود. به همین علت است که پهلوانان در آغاز نبردها نام یکدیگر را میپرسند تا نام و نژاد خود را معلوم کنند و اعمال خود و پدران خود را که مایه افتخارست به رخ همدیگر بکشند.

بدو گفت چنگش که نام تو چیست؟ نژادت کدام است و کام تو چیست؟
(همان، ص ۳۹۱)

ز شهر و نژاد و ز آرام خویش سخن گوی و از تخمه و نام خویش
(همان، ص ۳۹۲)

بدو گفت نام و نژاد تو چیست که بر فرّ و شاخ نشان کیست
(همان، ص ۷۸۹)

بدو گفت کای شیر پرخاشخر ترا هست نام و نژاد و هنر
(همان، ص ۶۸۵)

از طرفی شکست خوردن از فردی «گم بوده نام» و بی گوهر، ننگی عظیم بدنبال دارد؛ این مسئله در نامه «یزدگرد» در زمان حمله اعراب به ایران، بخوبی مشخص است؛ در شاهنامه نحوه برخورد افراد با مسائل مختلف، چه در نبردها و چه در موارد شخصی، تا حدود زیادی رابطه مستقیم با نژاد و پایه اجتماعی انسانها دارد:

بدست یکی سعد و قاص نام نه بوم و نژاد و نه دانش نه کام
(همان، ص ۱۳۵۲)

نه گنج و نه نام و نه تخت و نژاد همی داد خواهند گیتی بیاد
(همان، ص ۱۳۵۳)

نژاد و گوهر در پیمان زناشویی نیز بسیار مهم است؛ زیرا فرزندی که متولد میشود، بسیاری از خوی و خصلتهای پهلوانی و اخلاقی را به ارث میرسد.

داستان زال و رودابه از جمله نمودگاههای این موضوع است. پس از رای زدن سام با موبدان و با همه نگرانی و تشویش سام از، سرگرفتن این پیمان، موبدان بدینگونه به او نوید می دهند:

ازین دخت مهراب و از پور سام گوی پر منش زایید و نیکنام
(همان، ص ۹۰)

میرین و اهرن پهلوانان رومی - که میرین از نژاد سلم است -، دختران «قیصر» را خواستگاری میکنند و برای جلب رضایت شاه، از نامداری و نژادگی خود میگویند:

میرین: بمن ده دلارام دخترت را بمن تازه کن نام و افسرت را
(همان، ص ۶۲۹)

هم از گوهر سلم دارد نژاد پدر بر پدر نام دارد به یاد
(همان، ص ۶۳۰)

اهرن: فرستاد نزدیک قیصر پیام که دانی که ما را نژادست و نام
(همان، ص ۶۳۴)

هم از تخمه قیصرانست نیز همش فر و نام و همش گنج و چیز
(همان، ص ۶۳۵)

۳- نام در ارتباط با خرد:

خرد و خردورزی از اصول زیربنایی شاهنامه بشمار میرود. کسب افتخارات و نام‌آوری در
گرو خردورزی پهلوانان است. دلاوری و جنگاوری در کنار خرد است که نمود پیدا می‌کند.
«فردوسی خرد را سرمایه تمام خوبیها و نیکیها میداند و راهنمای آدمی در این دنیا و وسیله
نجات در دنیای دیگر:

خرد رهنمای و خرد دل‌گشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
هر آنکس که دارد روانش خرد به چشم خرد، کارها بنگرد»^۱

شخصیت بزرگترین قهرمانان شاهنامه آمیخته‌ای از خرد و جنگاوری است. هر گونه
سبکسری و تندخویی پهلوانان رابطه مستقیمی با کیفیت خردورزی و خردمندی آنان دارد.

خرد باید و نام و فر و نژاد بدین چار گیرد سپهر از تو یاد
(شاهنامه به کوشش سعیدخمیدیان، ص ۱۱۴۲)

خرد چون بود با دلاور برآز به شرم و به پوزش نیاید نیاز
(همان، ص ۱۰۴۵)

هنگام توصیف قهرمانان و تعریف و تمجید از آنها، به کرات از واژه‌هایی چون: خرد، دانش
و دانایی، در کنار نام‌آوری و نامداری استفاده می‌شود.

جهاندار داند که دستان سام بزرگست و با دانش و نیکنام
(همان، ص ۷۳۰)

۱ - جاذبه های فکری فردوسی، احمد رنجبر، ص ۷۲.

چنین گفت طوس سپهد به گيو که ای پر خرد نامبردار نیو
(همان، ص ۳۶۲)

خردمند و با دانش و شرم رای جهانجوی و با دانش و رهنمای
(همان، ص ۸۰۷)

در کنار هم قرار دادن واژه‌هایی چون: نام، خرد، دانایی و شادی، نشان‌دهنده آگاهی فردوسی از روابط همنشینی این واژه‌ها و ارتباط و پیوستگی که با هم دارند، است و نقش کامل‌کنندگی که هر کدام میتواند در ارتباط با دیگری داشته باشد. فردوسی گاه و بیگاه و به اقتضای کلام سعی دارد اعتقاد خود در مورد اینکه نژادگی و گنج، به تنهایی تعیین کننده بلندی نام و آوازه نیک نیست، بیان کند.

یکی نامور بود قالوس نام خردمند و با دانش و رای و کام
(همان، ص ۲۳۵)

همه کام و پیروزی از کام توست همه فرّ و دانایی از نام توست
(همان، ص ۶۳۲)

در واقع فردوسی حکیم صرفاً برای تکمیل قافیه، واژه‌های «کام و نام» را نیآورده است، بلکه میخواهد این نکته را بیان کند که فرد خردمند اندیشمند، کام و آرزو و خواسته‌اش نمی‌تواند اندک و کم‌مایه و فقط مادی و این جهانی باشد و از طرفی هم، خواسته‌هایش نمی‌تواند دست‌نیافتنی و غیر منطقی باشد بلکه همه این مفاهیم بر پایه خرد، به نوعی تعادل و «آهستگی» می‌رسند.

دانشمندی و اندیشه‌وری، باعث نوعی تعادل شخصیتی و اخلاقی می‌شود که تعیین کننده سقف آرزوها و خواسته‌های افراد است و این ویژگی هاست که با آمیخته شدن با دلآوری و جنگاوری، نام را می‌سازد و نامبرداری نتیجه این خصوصیات است.

هشیوار و آهسته و با نژاد بسی نامبردار دارد بیاد
(همان، ص ۱۱۹۱)

که ای مرد با دانش و رهنمای سخنگوی و با نام و پاکیزه رای
(همان، ص ۸۵۶)

به پیش آمدندش بزرگان شهر کسی کش ز نام و خرد بود بهر
(همان، ص ۸۴۰)

خرد هستش و نیکنامی و داد جهان بی سر و افسر او مباد
(همان، ص ۵۳۷)

پندواندروز و توصیه به انجام اعمال نیک و خردورزی و دادگری، در طول شاهنامه تکرار میشود. نکوهش دنیا و سخن از فانی بودن جان، همواره در پس زمینه شاهنامه به گوش میرسد، چه از زبان پهلوانان و خردمندان و چه از زبان فردوسی که هر از چندگاهی همچون دانای کل از پس قله ابیات سر بر می‌آورد و چون پیری اندرزگو، سفارش به خردمندی میکند زیرا سربلندی و بلندنامی را، نتیجه خردمندی میداند:

هنر با نژادست و با گوهرست سه چیزست و هر سه به پند اندرست
چو هر سه بیابی خرد بایدت شناسنده نیک و بد بایدت
(همان، ص ۳۰۴)

«فردوسی مضمون خردمندی را در داستان سوگ سیاوش، استادانه طرح کرده است. رستم و سیاوش در جنگ علیه افراسیاب، توانستند سپاه دشمن را به آنسوی مرز برانند و به این ترتیب انتقام ایرانیان را بگیرند. ولی کاووس فرمان میدهد که باز هم حمله کنند. سیاوش از فرمان شاه سر می‌پیچد یعنی این نافرمانی را به بیداد ترجیح میدهد. به این ترتیب می‌بینیم که چگونه دو مفهوم عدالت و خرد، یعنی دو فضیلتی که نیروی حیات‌بخش اخلاق هستند، در یکدیگر همبسته میشوند»^۱.

خرد و بخشندگی، در رابطه با نام‌آفرین بودن، به هم می‌پیوندند و از ارکان همیشگی اندرزها، توصیه به بخشندگی است.

چو بخشنده باشی، گرامی شوی ز دانایی و داد نامی شوی
(شاهنامه به کوشش سعیدحمیدیان، ص ۱۹۱)

«جهان‌شناسی شاهنامه بر چهار پایه استوار گردیده است: داد، نام، شادی و خرد. خرد برترین و بنیادیترین است»^۲.

۱ - تن پهلوان و روان خردمند، ویراسته شاهرخ مسکوب، ص ۸۵.

۲ - نامه باستان، ج سوم، میر جلال‌الدین کزازی، ص ۳.

۴- نام در ارتباط و تقابل با ننگ :

اهمیت نام و ارزش نامداری زمانی بیشتر آشکار میشود که آن را در تقابل با ننگ در نظر بگیریم.

بسودم به هر جای با بخت، جنگ گه نام جستن نمردم به ننگ

(شاهنامه به کوشش سعید حمیدیان، ص ۵۲۰)

مگردان همه نام ما را به ننگ نکردست کس، جنگ با آب و سنگ

(همان، ص ۸۱۳)

در داستانهای مختلف، واژه‌های نام و ننگ در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و میزان شجاعت و دلیری، آوازه و شهرت با میزان پهلوانیها در راه کسب نام و مقابله با ننگ سنجیده میشود.

دل من بجوش آید از نام و ننگ بهنگام بزم اندر آیم به جنگ

(همان، ص ۷۸۴)

چنین گفت کاموس کامروز جنگ چنان بد که نام اندر آمد به ننگ

(همان، ص ۳۸۶)

همی نام کوشم که ماند نه ننگ بدین مرکز ماه و پرگار تنگ

(همان، ص ۸۱۲)

در آغاز نبردها، سرکرده‌های لشکر با اشاره مستقیم به مسئله نام و پرهیز از ننگ و عار، به تشویق پهلوانان دست میزنند و بدین طریق، غیرت و حمیت و انگیزه آنها را برای نبرد، صد چندان میکنند.

زدی بانگ کای نامداران جنگ هر آنکس که دارد دل و نام و ننگ

(همان، ص ۸۸۴)

گر امروز چون دی درنگ آوریم همه نام را زیر ننگ آوریم

(همان، ص ۳۸۷)

یکایک بر آنگونه رزمی کنیم که این ننگ از ایرانیان بکنیم

(همان، ص ۳۸۷)

از جمله تهدیدات پهلوانان در آغاز نبردها، به ننگ در آوردن نام هم‌آورد خویش است.

به تنها تن خویش جنگ آورم همه نام او زیر ننگ آورم
(همان، ص ۳۹۱)

ابا رستم امروز جنگ آورم همه نام او زیر ننگ آورم
(همان، ص ۲۷۷)

ازو کین کاموس جویم نخست پس از مرگ نامش بیارم درست
(همان، ص ۳۹۱)

این مسئله که هم‌آورد پهلوانان چه کسی است و سپاه مقابل از چه سرزمینی است، اهمیت بسیار دارد؛ بیشترین جنگ‌های دوره اساطیری-پهلوانی بین ایرانیان و تورانیان رخ داده است و واژه‌های نام و ننگ نیز بارها در سخنان پهلوانان این دو سرزمین تکرار شده است؛ زیرا شکست آوردن بر پادشاهی بزرگ چون افراسیاب که کوه آهن از شنیدن نامش آب میشود و همچنین رستن از حیل‌های خردگرایانه پیران ویسه باعث نام‌آوری است.

سران از پی پادشاهی بچنگ بدادند جان از پی نام و ننگ
(همان، ص ۵۱۸)

بتر زین همه نام و ننگ و شکست شکستی که هرگز نشایدش بست
(همان، ص ۱۲۶)

ز گفتار بدگوی، وز نام و ننگ جهان کرد بر خویشتن تار و تنگ
(همان، ص ۳۵۲)

نام و ننگ و اهمیت آن برای ایرانیان، در نامه‌ای که «یزدگرد» در زمان حمله اعراب، به مرزبانان خراسان نوشته است، کاملاً مشخص است. «یزدگرد» شکست خوردن از قومی که نه نام دارند، نه دانش و نه چیزی از ننگ می‌شناسند، مایه ننگی عظیم است.

ازین زاغ‌ساران بی‌آب و رنگ نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ
(همان، ص ۱۳۵۳)

از دیگر موارد برجسته نام و ننگ در شاهنامه، اسارت خواهران اسفندیار به دست «ارجاسپ» تورانی است؛ اسفندیار برای نجات جان خواهرانش اقدام میکند و این کار خود را جنگ‌طلبی نمی‌داند بلکه اذعان دارد که اسارت ناموس، ننگین شدن نام است.

من ایدر نه از بهر جنگ آمدم
برنج از پی نام و ننگ آمدم
(همان، ص ۷۰۴)

نام در شاهنامه به معنای «شرف و هویت» نیز به کار رفته است. شرف و هویتی که هر چند در نهادی گسترده‌تر به نام خاندان و مملکت ادغام شده است ولی به عنوان جزئی که وجود کل بدان وابسته است، نمود پیدا میکند.

داستان «تازیانه بهرام» در جنگ با تورانیان، از برجسته‌ترین نمونه‌های نام و ننگ و حیثیت فردی قهرمانان در شاهنامه است.

بهرام فرزند گودرز و برادر گیو، پس از نبردی میان ایران و توران که به شکست ایرانیان می‌انجامد، تاج «ریونیز» شاهزاده ایرانی را که بر زمین افتاده است، با نیزه بر میدارد و به ایرانیان باز میگرداند.

ناگاه به یاد تازیانه خویش می‌افتد که در میدان جنگ ناپدید شده است:

از آن پس چو هر دو سپه آرمید	شب تیره یک بهره اندر کشید
دوان رفت بهرام پیش پدر	که ای پهلوان یلان سر بسر
بدانگه که آن تاج برداشتم	بنیزه بابر اندر افراشتم
یکی تازیانه ز من گم شدست	چو گیرند بی‌مایه ترکان بدست
نبشته بر آن چرم نام من است	سپهدار پیران بگيرد بدست
شوم، زود تازانه باز آورم	اگر چند رنج دراز آورم
مرا این بد، از اختر آید همی	که نامم به خاک اندر آید همی

(همان، ص ۳۴۳)

گودرز و گیو او را از این کار باز میدارند و از او میخواهند جان خود را به خاطر تازیانه‌ای بی‌ارزش به خطر نیندازد و گیو به او وعده هفت تازیانه زرین‌ستام، یادگار نبردهای پرافتخار را میدهد ولی پاسخ بهرام چنین است:

چنین گفت با گیو، بهرام گرد	که این ننگ را خرد نتوان شمرد
شما را ز رنگ و نگارست است گفت	مرا آنکه شد نام با ننگ، جفت

(همان، ص ۳۴۴)

تاج که نماد و سمبل افتخار ملی و نام و عزت ملت ایران است نجات داده میشود ولی آنچه هنوز در معرض خطر قرار دارد، شرف و هویت فردی پهلوان است؛ هراس از بر خاک شدن نام است که بهرام را به میدان مرگ باز میگرداند و جان بر سر آن می‌نهد. در اینجا ملاحظه میشود حتی اشیاء متعلق به قهرمانان نیز سمبل نام و ننگ هستند و هویتی در حد نام صاحب خود دارند.

«پهلوانانی چون سام، زال، رستم، گودرز، گیو، بیژن، کاوه، قارن و غیره خود نماداند و بهرام و جستجوی تازیانه (نام) نماد همگی آنان. پاسخ بهرام به گیو، روح حماسه است ... و عجباً که تژاو کشنده بهرام که دست او را به تیغ می‌اندازد از روی این نمادِ ننگ و نام شرم دارد: بیچید از او روی پر درد و شرم به جوش آمدش در جگر خون گرم اگر سپاه ایران در این جنگ شکست یافته اما وجود بهرام جبران همه شکستها و رقم زننده پیروزیهاست»^۱.

سرپیچی از فرمان کاووس در زمان حمله سهراب و به میل خود رفتار کردن در بسیاری از مواقع، همه و همه بیانگر ارزشمندی حیثیت و شرف فردی پهلوانان است.

این مفهوم در داستان رستم و اسفندیار نیز حضور دارد؛

رستم نمی‌تواند ننگ بند به دست نهادن را بر خود بپذیرد هر چند همه مردم جهان او را به بی‌دانشی و غرور متهم کنند؛ آنچه اهمیت دارد زندگی سراسر قهرمانی رستم است که به هیچوجه نباید خدشه‌ای به آن وارد شود.

همان نام من بازگردد به ننگ نماند ز من در جهان بوی و رنگ (همان، ص ۱۳۵)

و اسفندیار که خود را شاه آینده ایران میداند، نمی‌تواند سرپیچی پهلوانی محلی را برتابد و این را ننگی برای خود و خاندانش میدانند.

«اگر رستم شکست می‌خورد تمام آن حماسه‌هایی که در عصر کیخسرو، خونخواهی سیاوش، در رهایی کاووس از تهدید جادوی هاماوران، دیو مازندران و بیداد افراسیاب که وی و خانواده‌ی او را در جمع پهلوانان ایران، در طبقه‌ی برتر قرار داده بود، بر باد می‌رفت.

۱ - درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، صص ۳۳۲-۳۳۳.

شکست اسفندیار نه فقط شکست خانواده شاهی از یک خاندان محلی بود بلکه در عین حال شکست قهرمان آئین زردتشت در برابر پهلوان آئین کهن غیر زردتشتی بود. اما شکست رستم از اسفندیار، واقعه‌ای فاجعه‌آمیزتر و غیرممکن‌تر محسوب می‌شد. شکست سنت‌های پهلوانی ایران در مقابل یک خاندان نوخاسته‌ی پادشاهی بود. شکست تمام تاریخ ایران در مقابل یک قهرمان دین تازه بود.^۱

و بدین ترتیب، نمی‌توان شاهنامه را داستان جنگهای گوناگون و هیجان‌انگیز دانست. شاهنامه کتاب ارزشهاست؛ ارزشهایی که تا به امروز نیز رنگ نابخسته‌اند و همچنان ارکان زندگی یک ملت را تشکیل میدهند.

شاید اگر رستم دست به بند میداد و کیخسرو ترک پادشاهی نمیکرد، خاندان آن به تاراج نمی‌رفت و این، چند صباحی دیگر پادشاه می‌بود، ولی در این صورت اسطوره حاصل نمی‌شد و مردن بطریقی عادی نمی‌توانست آخر و عاقبت پهلوانی چون رستم و پیامبرگونه‌ای چون کیخسرو را رقم بزند؛ در اسطوره هر چیزی باید در حد اعلی اتفاق بیفتد و گرنه حادثه‌ای می‌شود همانند حوادث دیگر.

نتیجه:

با توجه به مسائل مطرح شده در این مقاله میتوان گفت: مفهوم نام و ننگ در شاهنامه، از جمله مفاهیم کلیدی به شمار میرود و می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱- از آنجا که شاهنامه کتاب افتخار ملت ایران است، همواره نبردهای پهلوانان ایرانی برجسته و پررنگ است. آنچه بر سر آن می‌جنگند و جان می‌بازند، سرزمین و ناموس است که هرگونه خدشه‌ای که بدان وارد شود، نام را به ننگ میکشاند.

۲- در دوران سرایش شاهنامه چون ملت ایران قدرت گذشته را از دست داده‌اند، همواره در ناخودآگاه جمعی خود در آرزوی زنده کردن شکوه و جلال گذشته هستند و به همین دلیل، ارزش‌های فراموش شده‌ای چون: نام، خرد، نژاد، هوش، فرهنگ و پرهیز از ننگ و عار، در جای‌جای شاهنامه زنده شده‌اند و مورد ستایش قرار گرفته‌اند.

۱ - نامورنامه ، عبدالحسین زرین کوب ، ص ۷۸.

۳- هویت و شرافت شخصی پهلوانان به عنوان جزئی سرنوشت‌ساز، تحت هیچ شرایطی نباید به مخاطره بیفتد که در آن صورت، باید جان بر سر آن داد.

۴- پهلوان مورد ستایش، کسی است که قهرمانی و جنگاوری را با دانش، گنج، خرد و نژاد آمیخته باشد؛ بزرگترین پهلوانان شاهنامه، آمیزه‌ای از این عناصر هستند.

فهرست منابع:

- ۱- ایران و جهان از نگاه شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: امیرکبیر ۱۳۸۱.
- ۲- تن پهلوان و روان خردمند، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران: طرح نو ۱۳۷۴.
- ۳- جاذبه های فکری فردوسی، احمد رنجبر، تهران: امیر کبیر ۱۳۶۳.
- ۴- حماسه داد، ف.م جوانشیر، تهران: جامی ۱۳۸۰.
- ۵- در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، تهران: مرکز ۱۳۷۹.
- ۶- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: ابن سینا، چ دوم ۱۳۴۹.
- ۷- سرچشمه های فردوسی شناسی، محمد امین ریاحی، تهران: پژوهشگاه ۱۳۷۹.
- ۸- شاهنامه و فردوسی (ج اول)، رکن الدین همایونفر، تهران: اساطیر ۱۳۷۷.
- ۹- شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره ۱۳۸۱.
- ۱۰- شکوه شاهنامه، پرویز البرز، تهران: دانشگاه الزهراء ۱۳۶۹.
- ۱۱- فردوسی و ادبیات حماسی (مجموعه سخنرانی جشن طوس)، تهران: سروش ۲۵۳۴.
- ۱۲- گل رنجهای کهن (برگزیده مقالات) برگزیده مقالات جلال خالقی مطلق، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز ۱۳۷۲.
- ۱۳- مرگ در شاهنامه (مجموعه مقالات)، به کوشش ناصر حریری، تهران: آویشن ۱۳۷۷.
- ۱۴- مقالات فروغی، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انجمن آثار ملی ۱۳۵۱.
- ۱۵- نامه باستان (ج سوم)، میر جلال الدین کزازی، تهران: سمت ۱۳۸۱.
- ۱۶- نامورنامه، عبدالحسین زرین کوب، تهران: سخن ۱۳۸۱.

منابع الکترونیکی:

۱۷-www.maghaleh.net

۱۸-www.dibache.com

۱۹-www.wikipedia.com